

سید جمال الدین اسدآبادی و نظریه رهبری تمدنی

طاهره جلیلی^۱

سیدمحسن طباطبایی^۲

چکیده

هدف این مقاله، واکاوی جایگاه رهبری تمدنی در اندیشه سید جمال الدین اسدآبادی و تبیین نقش آن در فرآیند بیداری و بازسازی هویت اسلامی جوامع مسلمان است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر بررسی منابع تاریخی، آثار مکتوب سید جمال، و مطالعات تطبیقی در حوزه رهبری، دین و عقلانیت دینی است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که سید جمال، بحران اصلی جوامع اسلامی را در دو عامل استبداد داخلی و استعمار خارجی می‌داندست و بر ضرورت احیای هویت دینی، تقویت آگاهی فکری، اتحاد امت اسلامی و تربیت رهبران خردمند و اخلاق‌مدار تأکید داشت. از منظر او، رهبری تمدنی صرفاً مقام سیاسی نبوده، بلکه مسئولیت سنگین اخلاقی-اجتماعی برای پیوند دین، عقلانیت و عدالت اجتماعی دارد. همچنین، اندیشه‌های سید جمال به عنوان منبع الهام و الگویی مؤثر برای جنبش‌های اصلاحی و نهضت‌های ضد استعماری جهان اسلام، به ویژه انقلاب اسلامی ایران، تأثیرگذار بوده است. نتیجه مطالعه نشان می‌دهد که الگوی رهبری تمدنی سید جمال الدین اسدآبادی زمینه‌ساز بازسازی هویت و شکوه تمدن اسلامی در عصر حاضر می‌باشد.

کلید واژه: سید جمال، اسدآبادی، رهبری تمدنی، بیداری اسلامی، هویت دینی

مقدمه

درباره سید جمال الدین اسدآبادی و مفهوم رهبری و تمدن، باید به زمینه‌های زمانی و فکری ورود او به عرصه اندیشه اسلامی و نقش کلیدی وی در بیداری جهان اسلام اشاره کرد. سید جمال الدین اسدآبادی در قرن سیزده هجری شمسی، دوران افول و بحران جوامع اسلامی را تجربه کرد؛ عصری که مسلمانان هم از تمدن اسلامی فاصله گرفته بودند و هم تحت سلطه فرهنگی و استعماری غرب قرار داشتند. در این شرایط، او به عنوان یک مصلح و

^۱ نویسنده مسئول: طلبه سطح دو، حوزه علمیه الزهرا (س)، جزیره کیش

^۲ استاد راهنما، استادیار گروه حقوق، واحد بین المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران

اندیشمند پیشرو، هدف خود را احیای دوباره عظمت تمدنی اسلام و بازگرداندن اعتماد به نفس هویتی مسلمانان قرار داد.

بر اساس نگاه سید جمال، درد اصلی جوامع اسلامی در «استبداد داخلی» و «استعمار خارجی» ریشه داشت و راه علاج را در بیداری فکری، خودآگاهی فرهنگی، اتحاد امت اسلامی و بازگشت به ارزش‌های اصیل دینی جست‌وجو می‌کرد. تفکر اصلاحی و انتقادی او، برخلاف غرب‌گرایان افراطی و سنت‌گرایان منجمد، همزمان نگاهی به دورن و بیرون داشت؛ یعنی ضمن حفظ و احیای هویت اسلامی، مسلمانان را به بهره‌گیری از دانش و پیشرفت‌های تمدن غربی بدون پذیرش سلطه و خودباختگی فرا می‌خواند.

سید جمال‌الدین اسدآبادی را نمی‌توان تنها به عنوان یک فعال سیاسی یا دینی شناخت؛ او سلسله‌جنبان نهضت اصلاحی و بیداری اسلامی بود که با واقع‌بینی، دردهای اجتماعی مسلمانان را تشخیص داد و راه اصلاح را نشان داد. نهضت سید جمال هم فکری بود و هم اجتماعی؛ او رستاخیزی هم در اندیشه و هم در زیست مسلمانان پدید آورد. به باور او، تحقق تمدن اسلامی نیازمند تبدیل ملت‌های پراکنده به «امت واحده» و حضور رهبری آگاه و مسئول است تا بتواند جهاد فکری و اجتماعی را پیش ببرد. این نوع رهبری، صرفاً جنبه قدرت سیاسی نداشت بلکه رسالت تمدنی اخلاقی را بر عهده داشت و عامل پیوند دین، جامعه، گذشته و آینده می‌شد.

سید جمال اندیشه حاکمیت و بعثت جدید اسلام را در دنیای اسلام مطرح کرد و نخستین کسی بود که مسئله سلطه استعماری را برای مسلمانان تبیین نمود و آنان را برای مقابله با آن به خودآگاهی و اتحاد دعوت کرد. بی‌تردید، هدف بنیادین او احیا و بیدار ساختن ملل مسلمان و بازسازی تمدن اسلامی با تکیه بر ایمان، آگاهی، وحدت، و رهبری الهی بود.

زندگی نامه سید جمال‌الدین اسدآبادی

سید جمال‌الدین اسدآبادی یکی از برجسته‌ترین مصلحان، اندیشمندان و فعالان سیاسی عصر تجدد در جهان اسلام بود. زندگی او سرشار از تحرک فکری، مهاجرت‌ها و مبارزه برای بیدارسازی مسلمانان و تقویت رهبری و اتحاد امت اسلامی بوده است.

در شعبان ۱۲۵۴ هجری قمری (برابر با ۱۲۱۷ خورشیدی)، سید جمال در شهرستان اسدآباد همدان و در خانواده‌ای روحانی دیده به جهان گشود. پدرش سید صفدر، عالمی پرهیزگار و مادرش سکینه بیگم از تبار امام سجاد(ع) بودند. سید جمال از همان کودکی زیر نظر پدر به فراگیری قرآن و علوم آغاز کرد، استعداد و نبوغ فراوانش موجب شد تا تحصیلات را با سرعت و علاقه ادامه دهد.

تحصیلات اولیه او در ایران انجام شد و سپس به عتبات (نجف و کربلا) رفت. در آنجا از محضر بزرگانی چون شیخ مرتضی انصاری در فقه و اصول و ملا حسینقلی همدانی در عرفان و اخلاق بهره گرفت. پس از کسب دانش به هند رفت و طی دوران اقامتش با جریان‌های فکری و علوم روز مغرب زمین آشنا شد. آشنایی وی با مبارزات ضد استعماری مسلمانان هندوستان، تأثیر زیادی بر اندیشه اتحاد اسلامی‌اش گذاشت و روحیه مبارزه با استعمار را در او تقویت کرد.

سپس به کشورهای مختلف از جمله مکه، افغانستان، مصر و عثمانی سفر کرد و فعالیت فکری و اجتماعی خود را گسترش داد. در مصر، مجلس درس و ارشاد تشکیل داد و مدتی نیز در جامع الأزهر به تدریس علوم اسلامی پرداخت. حضور فعال او در مصر با مخالفت برخی علما و فشار سیاسی سفارت انگلیس مواجه شد و نهایتاً در سال ۱۲۶۹ هجری قمری از مصر اخراج شد. بعد از این اخراج، مدتی در هند و حیدرآباد ساکن شد و آثار و رسالات مهمی در نقد جریان مادی‌گرایی و طبیعیت‌مانند «رد نیجریه» تألیف کرد.

در سال‌های بعد، سید جمال به اروپا سفر کرد و در لندن و پاریس ضمن تعامل با دانشمندان غربی و ایرانیان مهاجر، فعالیت مطبوعاتی خود را توسعه داد. روزنامه «عروة الوثقی» را برای دفاع از اسلام و اتحاد مسلمانان منتشر کرد و با اندیشمندانی چون ارنست رنان به مناظره و مباحثه پرداخت.

در ادامه زندگی، سید جمال بار دیگر به ایران بازگشت اما اقامتش کوتاه‌مدت بود و به علت جو سیاسی باز هم مجبور به مهاجرت شد. دوران پایانی عمر وی بین ایران، استانبول و نهایتاً کابل سپری شد. سید جمال در سال ۱۸۹۷ میلادی (۱۲۷۵ خورشیدی) در استانبول درگذشت و پیکرش بعداً به کابل منتقل شد. تأثیر عمیق او در بیداری اسلامی، نقد استبداد و استعمار و بسط اندیشه اتحاد و رهبری تمدنی تا امروز باقی است.

اندیشه‌های تاریخی و سیاسی سیدجمال

سید جمال از طریق روزنامه‌ها و نشریات و همچنین آموزش کادرهای سیاسی، هدف خود را به عمل سیاسی متمرکز ساخت تا به این وسیله بتواند با بیدار کردن جهان اسلام، به ویژه حاکمان آن، از شکست مسلمانان در برابر استعمارگران جلوگیری کند. با توجه به شرایط متناقض سیاسی در کشورهای اسلامی، دیدگاه‌های سید جمال گاه به صورت متناقض بیان شده و به طور کلی تناقض‌هایی در نظریات سیاسی او مشاهده می‌شود. (محمد محیط طباطبائی، ۱۳۷۲، صص ۱۶۳-۱۷۵) او در عصری می‌زیست که جهان اسلام با خطر پدیده استعمار مواجه بود و اکثر کشورهای اسلامی یا به استعمار تسلیم شده بودند یا همچون ایران و عثمانی با آن درگیری داشتند. بنابراین دو جهان غرب و جهان اسلام از نظر فرهنگی، علمی و سیاسی و اقتصادی در دو نقطه مقابل هم قرار داشتند.

غرب با اتکاء به فناوری و علوم، پیشرفت قابل توجهی یافته بود و پس از تسلط بر عرصه‌های آفریقا و آسیا، به دنبال تصرف کشورهای اسلامی بود. گرچه ژاپن نیز در مسیر پیشرفت گام برمی‌داشت، جهان اسلام در وضعیتی ضعیف و گرفتار کاستی‌های گوناگون بود و توان اقتصادی، سیاسی و فکری محدود خود را از دست می‌داد. به این نتیجه‌گیری، سید جمال خسروشاهی (۱۳۷۹، صص ۱۷-۱۷) در شرق اسلامی، ایران و عثمانی را از اهمیت برخوردار نشان می‌دهد.

ایران در آغاز سده نوزدهم پس از شکست در برابر روسیه و انگلستان به طور کامل تحت تأثیر سیاست‌های بیرونی قرار گرفت و از اواسط سده نوزدهم، وضعیت نیمه استعماری پیدا کرد. علاوه بر این، نهاد استبداد مانعی بزرگ بر سر راه ارتقای اجتماعی و فرهنگی ایران بود و با هر جریان نواندیشی و فکری مدرن مخالفت می‌کرد، زیرا ناصرالدین شاه پس از نخستین مسافرت خود به فرنگ دریافته بود که آگاهی مردم موجب تضعیف قدرت سیاسی او می‌شود. به همین دلیل با هر جریان‌های نوگرایی و فکری مدرن ستیزه می‌کرد. (امین الدوله، خاطرات سیاسی، ۱۳۶۸، صص ۱۶۴-۱۶۴) کشور دیگری که قرن‌ها به عنوان پایگاه جهان اسلام و مظهر قدرت سیاسی مسلمانان محسوب می‌شد، عثمانی بود؛ اما از اواسط قرن هجدهم میلادی با قدرت فزاینده استعمار غرب مواجه شد و بخش زیادی از قلمرو خود را از دست داد؛ همچنین ناچار شد نفوذ استعمارگران را در قلمرو خود بپذیرد.

استعمارگران با ابزارهای مختلف در تضعیف عثمانی کوشیدند و از طریق تحریک اقوام و ملیت‌ها و تفرقه‌های مذهبی، عثمانی را در نبردهای داخلی گرفتار ساختند تا اهداف خود را تأمین کنند. انگلیس و فرانسه نخست به اشغال متصرفات عثمانی پرداختند؛ فرانسه الجزایر را در سال ۱۸۳۲ اشغال کرد و انگلیس در سال ۱۸۳۸ سودان، عدن و ثم مصر را به اشغال درآورد و در نیمه دوم قرن نوزدهم لبنان نیز از تصرف فرانسه خارج نشد. روسیه نیز توانست بخش‌های شمالی و شرقی دریای سیاه را تصرف کند. انگلیس علاوه بر اشغال مستعمرات عثمانی، بخش‌های گسترده‌ای از جهان سوم را به تسلط درآورد و در نیمه دوم قرن نوزدهم هند و افغانستان را تحت نفوذ خود آورد. در چنین شرایطی جهان اسلام با دو پدیده عمده مواجه بود: استعمار و استبداد حاکمان که به رغم فشار استعمارگران، خود ابزار استعمار بودند. (کریم مجتهدی، ۱۳۶۳، ص ۱۸)

سید جمال در چنین اوضاعی وارد عرصه فکری و سیاسی جهان اسلام شد. از کودکی سفرهای متعدد به ایران، عراق، حجاز، افغانستان و هند را در پیش گرفت و از نزدیک با مشکلات و واقعیات جهان اسلام آشنا شد؛ این واقعیت‌ها بارها در نوشته‌های او انعکاس یافت و نشان دادند که موضوعات سیاسی-اجتماعی جهان اسلام نقش مهمی در تکوین اندیشه‌های سیاسی او دارند. ارتباط نزدیک او با دربارهای اسلامی و آشنایی مستقیم با مشکلات حاکمان مسلمان به او فهمی درباره عقب‌ماندگی مسلمانان بخشید و او را تشویق کرد تا به شناسایی اصیل مشکلات

اقدام ورزد. نخستین تجربه سیاسی سید جمال ورود به اختلافات محمد اعظم خان امیر شیر علی خان بین سال‌های ۱۲۸۳ تا ۱۲۸۵ بود که به پیروزی محمد اعظم خان انجامید.

پس از آن سید جمال به سمت مقامی دست یافت، اما پس از پیروزی شیر علی خان به او توهین و بی‌مهری شد و این مسأله موجب شد از افغانستان کوچ کند و تا پایان عمر به عنوان یک شخصیت فکری باقی بماند و هیچ‌گاه منصب سیاسی را بر عهده نگیرد. پنداشت‌های سیاسی سید جمال، شیخ‌الاسلامی که او را از پذیرش پست حکومتی بازداشت، و نهایتاً به نقد افکار خود در پاسخ به اعتراضات روشنفکران بعدی پرداخت. (عمار، ۱۹۷۹، ش ۲۰۳؛ و همچنین منابع دیگر در متن) سید جمال با استفاده از ابزارهایی مانند سخنرانی، نویسندگی، رفت‌وآمد به دربارها و امارات اسلامی، ایجاد جمعیت‌ها، روزنامه‌ها و آموزش کادرهای سیاسی، هدف خود را به عمل سیاسی معطوف کرد تا از طریق بیداری جهان اسلام، به ویژه حاکمان آن، از شکست مسلمانان در برابر استعمارگران جلوگیری کند. البته با توجه به شرایط سیاسی متناقض در کشورهای مختلف اسلامی، دیدگاه‌های او گاه متناقض بود و به طور کلی تفاوت‌هایی در دیدگاه سیاسی او مشاهده می‌شود. (محمد محیط طباطبائی، ۱۳۷۲، ص ۱۷۵-۱۶۳)

نکته‌ای مهم در اندیشه سید جمال این است که وی عمل‌گرایی را با تفکر سیاسی خود تلفیق کرد و در تمامی سرزمین‌های جهان اسلام، از جمله هند، افغانستان، ایران، عثمانی و اروپا، به فعالیت سیاسی می‌پرداخت و بر این باور بود که سیاستمداران قادرند تغییرات اجتماعی را به عمل درآورند. این رویکرد با انتقاد برخی روشنفکران بعد از او مواجه شد؛ آنان مانند احمد اقبال و دیگران هرچند مرید سید بودند، معتقد بودند که سید باید به جای تمرکز بر عمل سیاسی و ارشاد حاکمان، به طرح اندیشه و انقلاب فکری اهتمام ورزد. سید در پاسخ به این انتقادات گفت: «اندیشه و عمل به هم نیازمند و متکی هستند؛ پایان اندیشه، عمل است و آغاز عمل، پایان تفکر است.» (محمد عمار، ۱۹۷۹، ش ۲۰۳)

دسته‌بندی تأثیرهای سید جمال در نوشته‌ها و مقالات او، همانند عملکرد پادشاهان یا به طور مستقیم سیاسی و اجتماعی هستند و یا تحت تأثیر افکار و مشی سیاسی او قرار دارند. او با سفرهای متعدد و تأکید بر پادشاهان برای ایجاد اصلاحات، می‌کوشید تا نهادها و سازمان‌هایی پدید آورد که افکار و عقایدش را عملی سازد. بین سال‌های ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۹ میلادی، او در مصر به محافل فراماسونری نزدیکی یافت اما پس از مدتی، به این نتیجه رسید که آنجا نیز جریانی است که غربی‌ها ملل شرق را به تسلیم وا می‌دارد و از آنجا کنار کشید و انجمن «وطنی» را بنیان نهاد. سپس در پاریس مجله العروه الوثقی را منتشر کرد و در این نشریه به چاپ و انتشار دیدگاه‌های سیاسی خود پرداخت و به انتقادهایی که اروپاییان از اسلام با علم مطرح می‌کردند پاسخ گفت. از دیگر اقدامات او می‌توان به

تأثیرات اندیشه سید جمال

سید جمال‌الدین اسدآبادی، به عنوان یکی از مصلحان برجسته، تأثیری ژرف بر جریان‌های اصلاحی و رهبران بعدی داشت که این تأثیرات همگی به‌صورت زنجیره‌وار و پیوسته جریان یافته است. نخست، سید جمال با بنیادگذاری نهضت بیداری اسلامی، شروع‌کننده جنبشی شد که به سرعت میان امت اسلامی گسترش یافت و رهبران اصلاح‌طلب را به سمت بیداری فکری و مقاومت در برابر استعمار و استبداد سوق داد. این بیداری مقدمه‌ای شد برای تحول‌های گسترده‌تر در ساختارهای اجتماعی و سیاسی (اسماعیل نیا، ۱۳۷۶). در پی آن، او تأکید ویژه‌ای بر ضرورت بازخوانی مفاهیم دینی به منظور زدودن تعصبات و خرافات داشت که این مسئله منجر به خلق گفتمان اصلاح دینی مدرنی شد. رهبران بعدی از این گفتمان بهره بردند تا علاوه بر حفظ بنیادهای دینی، با نوسازی فکری و فرهنگی سازگاری ایجاد و به بهبود وضعیت جامعه اسلامی بپردازند (اسماعیل نیا، ۱۳۷۶).

این اصلاحات فرهنگی، قاعده‌مند کردن استفاده از علوم جدید در چهارچوب اسلام ناب را ممکن ساخت. همچنین سید جمال، در ایجاد ساختارهای عملی اصلاحی نقش مهمی ایفا کرد؛ به‌ویژه با راه‌اندازی مراکز علمی، محافل فکری و انتشار نشریات که ارتباط جامعه را با مسائل روز قوت بخشید. رهبران اصلاح‌طلب بعدی، این روش‌های ابتکاری را توسعه داده و به ابزار اصلی برای تحرک اجتماعی و سیاسی تبدیل کردند (اسماعیل نیا، ۱۳۷۶). این رویکرد، تغییرات بنیادین در سطح آگاهی و مشارکت مردم را به دنبال داشت. از سوی دیگر، فلسفه سیاسی او نیز بر اصلاح ساختارهای حکومتی تأکید کرد و سیستم‌های استبدادی را عامل رکود و فساد جامعه دانست.

این نگرش باعث شد رهبران اصلاح‌طلب، لزوم ایجاد حکومت‌های قانون‌مدار و تقویت مشارکت عمومی را در اولویت برنامه‌های خود قرار دهند (اسماعیل نیا، ۱۳۷۶). اصلاحات سیاسی به عنوان مکمل اصلاحات فکری و فرهنگی، مبنای ثبات و پیشرفت جامعه اسلامی گردید. در نهایت، میراث اصلاح‌گرانه سید جمال زمینه‌ساز شکل‌گیری نهضت‌های اصلاحی اسلام‌گرایانه در قرن بیستم شد که رهبران پیشرو این جنبش‌ها با تأیید و تعمیق اندیشه‌های او به دنبال احیای تمدن اسلامی بر اساس وحدت، آگاهی عمومی و اصلاح همه‌جانبه هستند (اسماعیل نیا، ۱۳۷۶). این پیوستگی اثرگذار، سبب شده است سید جمال به عنوان منبعی الهام‌بخش برای تمامی جنبش‌های اصلاحی جهان اسلام مطرح گردد.

بازتاب اندیشه سید در نهضت‌های اسلامی

بازتاب اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی در نهضت‌های اسلامی، نشان‌دهنده عمق تأثیرات فکری و عملی وی بر تحول جوامع مسلمان است. سید جمال با بیدارسازی سیاسی و فکری مسلمانان و نقد استبداد داخلی و استعمار خارجی، نهضت‌هایی را شکل داد که موضوع اصلاحات اجتماعی، وحدت امت و بازگشت به اسلام اصیل را دنبال

کردند. اندیشه‌های او به‌عنوان نقطه عطفی در تاریخ نهضت‌های اسلامی معاصر شناخته می‌شود (مطهری، ۱۳۷۶). اندیشه‌های سید جمال تأثیری مستقیم بر رهبران برجسته‌ای چون امام خمینی داشت که او را پیشگام مبارزات ضد استبدادی و استعمارگری می‌دانست. امام خمینی از دیدگاه‌های او برای تحقق حکومت اسلامی و مبارزه با استعمار بهره برد.

همچنین حسن البنا، مؤسس جنبش اخوان المسلمین مصر، که خود را پیرو مسیر سید جمال و محمد عبده می‌دانست، نقش مهمی در بسط اندیشه‌های او داشت (حسن البنا، ۱۳۹۸). سید جمال با تأکید بر اتحاد امت اسلامی و ضرورت اصلاح فرهنگی و سیاسی، فضای مناسبی برای شکل‌گیری نهضت‌های آزادی‌بخش در کشورهای مختلف اسلامی فراهم کرد که منجر به بیداری مردمی و تقویت مقاومت در برابر سلطه بیگانگان و حکام مستبد شد (مجمع تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۷۵). بازتاب اندیشه‌های او در نهضت‌های اسلامی به ویژه در جنبش‌های مشروطه‌خواهی ایران و مبارزات استقلال‌طلبانه در هند و مصر مشخص است. این اندیشه‌ها به رهبران این نهضت‌ها ظرفیت شناخت دقیق‌تر مسائل داخلی و خارجی و اتخاذ استراتژی‌های موثر را بخشید (صفایی، ۱۳۶۲). در نهایت، میراث فکری سید جمال‌الدین به عنوان سرچشمه الهام‌بخش تمامی جنبش‌های فکری و سیاسی اسلامی معاصر مطرح است که همواره بر لزوم وحدت، علم‌اندوزی و مبارزه با استعمار و استبداد تأکید دارند و این بازتاب‌ها تا امروز نیز جاری و ساری است (مطهری، ۱۳۷۶؛ مجمع تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۷۵).

مقام معظم رهبری در بخشی از مصاحبه خود با روزنامه جمهوری اسلامی در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ در مورد سید جمال‌الدین اسدآبادی فرمودند: «سید جمال کسی بود که برای اولین بار بازگشت به اسلام را مطرح کرد کسی بود که مسئله حاکمیت را و خیزش و بعثت جدید اسلام را اولین بار در فضای عالم به وجود آورد... او مطرح کننده، به وجود آورنده و آغازگر بازگشت به حاکمیت اسلام و نظام اسلام است. این را نمی‌شود دست کم گرفت و سید جمال را نمی‌شود با کس دیگری مقایسه کرد.

در عالم مبارزات سیاسی، او اولین کسی است که سلطه استعماری را برای مردم مسلمان آن زمان معنا کرد قبل از سید جمال چیزی به نام سلطه استعماری برای مردم مسلمان حتی شناخته‌شده نبود. او کسی بود که در ایران، در مصر، در ترکیه، در هند، در اروپا کلاً در خاورمیانه در آسیا و در آفریقا سلطه سیاسی مغرب زمین را مطرح کرد و معنا کرد و مردم را به این فکر انداخت که چنین واقعیتی وجود دارد و شما می‌دانید آن زمان، آغاز عمر استعمار بود چون استعمار در اول نشرش در این منطقه اصلاً شناخته‌شده نبود و سید جمال اولین کسی بود که آن را شناساند. این‌ها را نمی‌شود دست کم گرفت. مبارزات سیاسی سید جمال چیزی است که قابل مقایسه با هیچ یک از مبارزات سیاسی افرادی که حول و حوش کار سید جمال حرکت کردند نیست.»

نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر نشان داد که اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی در بستر بحران‌های استعمار و استبداد داخلی، نقشی حیاتی در بیداری امت اسلامی و بازسازی تمدن اسلامی ایفا کرده است. وی رهبری تمدنی را فراتر از مدیریت سیاسی صرف، وظیفه‌ای معنوی، اخلاقی و فرهنگی می‌دانست که باید مبتنی بر عقلانیت دینی، عدالت اجتماعی و اتحاد امت باشد. تأکید بر خودآگاهی فکری، تربیت رهبران متعهد و تعامل انتقادی با تمدن غرب، از جمله راهکارهای پیشنهادی وی برای احیای هویت و شکوه اسلامی بود. اندیشه‌های وی، علاوه بر ایجاد تحول‌های گسترده در زمان حیاتش، الهام‌بخش نهضت‌های اصلاحی و آزادی‌خواهانه در جهان اسلام به ویژه انقلاب اسلامی ایران گردید. بر این اساس، مفهوم رهبری تمدنی در نگاه سید جمال‌الدین الگویی جامع و کارآمد برای مواجهه با چالش‌های زمانه و پیشبرد پروژه تمدن‌سازی اسلامی به شمار می‌آید که همچنان ارزش کاربردی و راهبردی دارد.

منابع

۱. ابراهامیان، پروانه. (۱۳۸۰). ایران بین دو انقلاب (ترجمه احمد گل‌محمدی). تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲. ابراهیمی کیاپی، هادی، و بوذری‌نژاد، یحیی. (۱۴۰۰). نقش آیت‌الله خامنه‌ای در احیای تمدن اسلامی با تکیه بر بیانیه گام دوم انقلاب. فصلنامه بصیرت و تربیت اسلامی، ۵۶، ۹۱-۱۱۲.
۳. افاری، ژانت. (۱۳۸۰). انقلاب مشروطه ایران (ترجمه رضا رضایی). تهران: بیستون.
۴. امین‌الدوله. (۱۳۶۹). خاطرات سیاسی امین‌الدوله (به کوشش حافظ فرمانفرمائی‌ان). تهران: امیرکبیر.
۵. اسماعیل‌نیا، محمود. (۱۳۷۶). اصلاح جامعه در اندیشه سید جمال‌الدین اسدآبادی. فصلنامه جامعه‌شناسی، ۵ و ۶، ۱۸۳-۲۰۱.
۶. انایت، حمید. (۱۳۷۶). سیری در اندیشه‌های سیاسی عرب. تهران: امیرکبیر.
۷. بررسی اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی. (۱۳۹۰، تیر). کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۱۵۸.
۸. بوذری‌نژاد، یحیی، و ابراهیمی کیاپی، هادی. (۱۴۰۰). نقش آیت‌الله خامنه‌ای در احیای تمدن اسلامی با تکیه بر بیانیه گام دوم انقلاب. بصیرت و تربیت اسلامی، ۵۶، ۹۱-۱۱۲.
۹. جامالی اسدآبادی، ابوالحسن. (۱۳۶۰). نامه‌های تاریخی و سیاسی سید جمال‌الدین اسدآبادی. تهران: پرستو.
۱۰. جعفری، محمد، و الیاسی، محمود. (۱۴۰۲). رابطه عقل و دین در تفسیر المیزان. پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، ۲۰، ۱۲۷-۱۴۴.
۱۱. دابیری‌مهر. (۱۴۰۱). بررسی اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی. سیویلیکا.

۱۲. دنگچی، مهدی. (۱۳۹۴). احیای تمدن اسلامی از نگاه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری. فرهنگ پژوهش، ۲۲، ۵-۳۲. تهران: انتشارات فرهنگ پژوهش.
۱۳. دوستعلی مکی، سیامک، و گلستانه، فرهاد. (۱۴۰۰). بررسی تحلیلی-تطبیقی نسبت عقل و دین. مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۸۶، ۳۰۳-۳۱۶.
۱۴. خسروشاهی، سیدهادی. (۱۳۷۹). اسناد وزارت خارجه انگلیس درباره سید جمال الدین اسدآبادی. تهران: مشرق.
۱۵. خسروشاهی، سیدهادی (ویراستار). (۱۳۳۹). العروه الوثقی. قاهره.
۱۶. دانشگاه مجمع تقریب مذاهب اسلامی. (۱۳۷۵). کنگره بین المللی سید جمال الدین اسدآبادی. تهران.
۱۷. روحانی، سید محمدکاظم طباطبایی یزدی. العروه الوثقی.
۱۸. زینت الروح، محبوبه. (۱۴۰۲). بررسی نقش و جایگاه علم در احیای تمدن اسلامی از منظر نهج البلاغه. رویکرد فلسفه در مدارس و سازمان‌ها، ۴، ۱۰-۲۱.
۱۹. سید جمال الدین اسدآبادی. (۱۴۰۲). نقش سید جمال الدین اسدآبادی در مبارزه با استعمار انگلیس. پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۰. شیرودی، محمد سجاد. (۱۳۹۵). سید جمال الدین اسدآبادی و زمینه‌های احیا و پیشرفت تمدن اسلامی. کتابخانه مجازی الفبا.
۲۱. صفایی، ابراهیم. (۱۳۶۲). تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر.
۲۲. فاری، ژانت. (۱۳۸۰). انقلاب مشروطه ایران (ترجمه رضا رضایی). تهران: بیستون.
۲۳. کافانی، محمد عماره. (۱۹۷۹). مسلمون ثوار. بیروت.
۲۴. کیهان. (۱۴۰۲، اسفند ۵). سلسله‌جنبان نهضت‌های اصلاحی صد سال اخیر. روزنامه کیهان.
۲۵. مباهات، محمد. (۱۳۹۶). بازخوانی برخی افکار و اندیشه‌های سید جمال الدین اسدآبادی. مجله مباهات، ۱۳۷۸.
۲۶. مجتهدی، کریم. (۱۳۶۳). سید جمال الدین اسدآبادی و تفکر جدید. تهران: تاریخ ایران.
۲۷. مرکز پژوهش‌های اسلامی نورمگز. (۱۴۰۲). وحدت امت اسلامی مصونیت و نصرت الهی را در پی دارد. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶). بررسی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر. تهران: صدرا.
۲۹. موحدی، حسین. (۱۴۰۲). سید جمال الدین اسدآبادی؛ منادی بیداری اسلامی و الگوی مبارزه با استعمار. مرکز تحقیقات اسلامی.

۳۰. محیط طباطبائی، محمد. (۱۳۷۲). سید جمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳۱. نهایندی، علی. (۱۳۹۸). واکاوی نقش و سهم عقل در اصول فقه بر اساس اندیشه علامه جوادی آملی. فقه و اجتهاد، ۱۱، ۹۳-۱۱۶.

۳۲. وانقی، صدر. (۱۳۵۵). سید جمال‌الدین حسینی پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی. تهران.

۳۳. یوسفی اشکوری، حسن. (۱۳۷۶). در آیه قافله. تهران: چاپخش.